

کالبدشکافی تاثیرات آرای دکتر شریعتی بر جنبش‌های فکری ترکیه؛ با تاکید بر جنبش گولن

ابوالقاسم طاهری^۱

خورشید نجفی جویباری^۲

چکیده:

شریعتی در آثار و دیدگاه‌های خود بر برداشت‌های هویتی، اخلاقی و دینی برای زیست این جهانی تاکید می‌کند. به همین دلیل با توجه به اینکه جهان اسلام از جمله ایران تحت تاثیر بحران‌های همه جانبه جهانی شدن و رسانه‌ها قرار گرفته است، بازاندیشی در آرا شریعتی می‌تواند به بخشی از این چالش‌های اجتماعی و اخلاقی پاسخ دهد. به همین دلیل در دهه‌های اخیر مفاهیم و آرا خاص شریعتی درباره انسان بی خویشتن، دموکراسی متعهد، برابری، عدالت خواهی، دین معنا بخش، فردگرایی، مسئولیت پذیری همگان بسیار افزایش یافته است. یکی از مهمترین ابعاد بازاندیشی در آرا شریعتی تاثیرات افکار ایشان بر جنبش‌های اسلامی بطور خاص جنبش فکری- اجتماعی گولن در ترکیه است. این موضوع از آن جهت اهمیت دارد که جنبش گولن در دهه‌های اخیر تاثیرات خاص سیاسی- اجتماعی در ترکیه ایجاد کرده است. این تاثیرات در جنبه- هایی همانند دموکراسی اجتماعی، برابری و عدالت در جامعه، دموکراسی متعهد و هدایت شده، اسلام صوفیانه، هویت بومی و دینی و... قابل بررسی هستند.

واژگان کلیدی: شریعتی، الیناسیون، جهانی شدن، بحران اخلاقی، جنبش اسلامی، جنبش

گولن

^۱ - استاد تمام و عضو هیئت علمی، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران: نویسنده مسئول

a-taheri@srbiau.ac.ir

^۲ - دانشجوی دوره دکتری، علوم سیاسی (اندیشه سیاسی)، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، قزوین، ایران

kh.najafi58@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۷/۶ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۸/۲۶

مقدمه:

برای فهم جهان امروز، تحولات داخلی و جهانی نیاز ضروری به درک اندیشه‌های گذشته وجود دارد. ما با بررسی اندیشه‌های گذشته، فهم نقاط قوت و ضعف آنها و با ارائه اندیشه‌های جدید می‌توانیم مشکلات را بر طرف کنیم و به طور کلی نمی‌توان متفکران گذشته را نادیده گرفت. باید به این مسئله اشاره کرد که تغییرات جهان هر روز نیازمند اندیشه‌های جدیدی است، تحولات جهان کنونی نیز فلسفه‌های جدید را می‌طلبد به همین دلیل با درگیر شدن فلسفه با مسائل روزمره زندگی در فضاهای فرهنگی مختلف نقش تکنولوژی‌ها در تحولات فرهنگی و اقتصادی و برخی تحولات دیگر و فلسفه‌های گذشته تا حدودی کارآیی خود را از دست داده‌اند اما باید به خاطر داشت که مسایل اساسی فلسفه سیاسی از گذشته تاکنون تفاوتی نداشته‌اند، علاوه بر یکسان بودن مسائل اساسی فلسفه سیاسی؛ الف- ماهیت طبع انسان ب- ماهیت دولت ج- بهترین شکل حکومت و غایات سیاسی و محوری‌ترین مسائل یعنی؛ (۱) آزادی (۲) عدالت (۳) برابری، که تغییری چندانی نیافته‌اند. گرچه نگرش‌ها و دیدگاه‌های جدیدی نسبت به این مسائل وجود دارد به عبارتی؛ مسایل و محورها یکی هستند ولی دیدگاه‌ها متفاوت شده‌اند و همین طور سوالات جدیدی پرسیده می‌شود به طور مثال؛ اگر در گذشته سوال اساسی فلسفه سیاسی این بود که چه کسی باید حکومت کند اما در عصر جدید سوال این است که چگونه باید حکومت کرد؟ به همین دلیل اندیشه‌های عصر جهانی شدن با توجه به بحران‌های کنونی همانند بحران اخلاقی و هویتی صورت بندی شده‌اند یا اینکه اندیشه‌های گذشته بر اساس ضرورت‌های زندگی امروز بازخوانی می‌شوند. آرا شریعتی از جمله متفکرانی است که برای تبیین جهان عصر اطلاعات ظرفیت باز-خوانی دارد.

امروز دیگر دوره ایدئولوژی‌ها و انقلاب‌ها و آرمان‌های کلان نیست بلکه در دوران پساها و پایانها است، دوران امروز دوران خرده گفتمان‌ها و موضوعات مشخصی مثل محیط زیست، جنبش زنان، جنبش حقوق بشر، جنبش رسانه‌ها، جنبش شمال و جنوب است که تک تک این موضوعات خرده جنبش ایجاد می‌کند. هر انسانی مسئولیت دارد آن آرمان‌های کلان را به صورت ریز، مشخص و عینی پیگیری کند. در روزگار ما همه نظام‌های متافیزیکی شکست خورده‌اند. همه نظام‌های تئولوژیک بی ارزش شده‌اند. انسان در شرایطی بسر می‌برد که به عبارتی مدرنیته متأخر است. دورانی که با دوره مدرنیته متقدم که شریعتی در آن بسر می‌برد بسیار متفاوت است. مطابق با فهمی که از جهان معاصر کنونی وجود دارد، این جهان، جهانی است که مقولات تفکر نیچه می-

تواند آنرا توصیف کند. جهانی که نیچه توصیف می‌کند و خواهان عبور از این جهان بود اما خودش از قوام بخشان این جهان شد. او آرزومند "آبر انسان" بود. اما در روزگار ما این اتفاق نیفتاد. است. در واقع یک توصیف پدیدارشناسانه از جهان کنونی است. یکی از این ویژگی‌های این عناصر که شریعتی آن را به آینده نسبت می‌دهد: "برخورد فعال با جهان مدرن است". شریعتی به ما آموخت با جهان مدرن، چگونه برخورد کنیم. در قیاس با سنت گرایان ما، که به نحو انفعالی با جهان ما برخورد می‌کنند. شریعتی زیستن در جهان مدرن را به رسمیت شناخت. اما خواهان هویت بخشی به جامعه ایرانی براساس فرهنگ و سنت بومی خودش بود. در حالیکه بنیادگرایی به هیچ وجه جهان مدرن و زیستن در آن را به رسمیت نشناخته بود. مدرنیته را به منزله نوعی انحراف در حیات بشر تلقی می‌کند.

پیشینه تحقیق

خواجه سروی و جعفرپور کلوری (۱۳۹۳) در مقاله «بررسی تطبیقی مشارکت سیاسی در دوره پهلوی دوم و جمهوری اسلامی ایران» مشارکت سیاسی به عنوان یکی از ابعاد مهم فرهنگ سیاسی مورد توجه جامعه شناسان سیاسی بوده است. حائری (۱۳۸۳) در مقاله «مردم سالاری دینی و مسأله مشروعیت» پس از بحث و بررسی مختصر درباره ضرورت بحث پیرامون موضوع و ضرورت حکومت اسلامی، به مبحث منشأ مشروعیت حکومت در دموکراسی لیبرال و جایگاه رأی مردم در آن و نیز منشأ مشروعیت حکومت در نظام و دولت اسلامی از نگاه فقهای اهل سنت و شیعه امامیه پرداخته شده است. تقوی (۱۳۸۰) در مقاله «تأثیر انواع مشروعیت در مشارکت سیاسی با نگاهی به مشروعیت حکومت دینی و نظریه‌های ولایت فقیه» به تأثیرگذاری مشروعیت در یکی از مفاهیم مهم دیگر، یعنی مشارکت سیاسی را مدنظر قرار گرفته است و در این طریق، تلاش در تبیین این نکته بوده است که انواع نظریه‌های مشروعیت به طور مستقیم در چگونگی، کیفیت و سطح مشارکت سیاسی تأثیرگذار می‌باشند. آثار کلاسیک دکتر شریعتی برای همه شناخته شده هستند و مطالعات بسیار زیادی درباره آنها صورت گرفته است اما آنچه که از اهمیت اساسی برخوردار است بازخوانی و اهمیت آرای دکتر شریعتی در عصر جهانی شدن برای ایران بخصوص از منظر روشنفکران و متفکران کنونی همانند سروش، ابادری، منوچهری، سارا شریعتی، رضا داوری، عبدالکریمی، فراستخواه و... است. در مقالات و همایش‌هایی که در چند سال اخیر منتشر شده است و تلاش شده است که با توجه به دیدگاه‌های شریعتی به چالش‌های کنونی پاسخ داده شود می‌توان به این آثار اشاره کرد:

همایش «بازخوانی و بررسی آرا و اندیشه‌های دکتر شریعتی: با سخنرانی دکتر ذوعلم، دکتر یثربی، دکتر اسفندیاری، دکتر نعمت‌الله فاضلی، دکتر میری، دکتر قایمی نیا، دکتر امینی و... مصاحبه دکتر میری با سایت فرارو. آثار دکتر سوسن شریعتی و احسان شریعتی درباره آرا دکتر شریعتی در وضعیت کنونی. دکتر بیژن عبدالکریمی، در نشست «شریعتی و تفکر آینده» که در خانه موزه دکتر شریعتی. کتاب «تاملی در پارادوکس دموکراسی متعهد» بیژن عبدالکریمی. دکتر بیژن عبدالکریمی که در «دومین نشست روضه عقل و عشق» در خانه موزه دکتر شریعتی. محمد اسفندیاری پژوهشگرو نویسنده «کتابشناسی توصیفی شریعتی». دکتر حسین راغفر در همایش «اکنون، ما و شریعتی». سخنرانی فرزندان شریعتی، خانیکی، ابادری، کاشی، فراستخواه و... در سمپوزیوم «اکنون ما و شریعتی» پنجشنبه ۲ آذر ۱۳۹۶. عباس منوچهری: شریعتی چالشگر آگاهی بخش، سایت فرهنگ امروز چهارشنبه ۱ آذر ۱۳۹۶. در این آثار این نکات مورد تاکید قرار گرفته‌اند؛ بهره‌گیری از نقد مدرنیته شریعتی، تاکید بر عنصر آگاهی بخشی و رهایی از تزویر و زر، لزوم رهایی بخشی علوم انسانی، رد برداشت‌های سنتی از دین اسلام، لزوم برداشت‌های هرمنوتیکی و بر اساس افق معنایی کنونی از آرا شریعتی.

در این آثار نکات و مطالب مختلفی مورد بررسی قرار گرفته است ولی در هیچ کدام از این آثار به موضوع تاثیرات شریعتی در تحولات فکری جهان اسلام در عصر جهانی شدن و جنبش گولن پرداخته نشده است.

چارچوب مفهومی دموکراسی اجتماعی

دموکراسی اجتماعی آن نوع دموکراسی است که بر تأمین رفاه اجتماعی و توزیع ثروت در جامعه به وسیله دولت تأکید دارد. طرفداران این نوع از دموکراسی در صدد هستند که همان اصول دموکراسی مبتنی بر نمایندگی، یعنی انتخابات آزاد و نظام مبتنی بر حاکمیت مردم را اعمال نموده اما هدف از حکومت دموکراسی را تأمین عدالت اجتماعی و از میان برداشتن نابرابری- های اقتصادی و اجتماعی می‌دانند. دموکراسی اجتماعی از این جهت که بر مسئولیت اجتماعی دولت تأکید دارد همانند سوسیالیسم است؛ هر چند از نظام سرمایه داری به وجهی تعدیل شده حمایت می‌کند. هدف از دموکراسی اجتماعی کوشش در جهت اصلاحات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی در درون نظام‌های لیبرالی است و به مفهوم اجتماعی کردن دموکراسی و گسترش پایگاه

اجتماعی نظام‌های لیبرال دموکراتیک به کار برده می‌شود. برخی دموکراسی اجتماعی را نوع حداکثری از دموکراسی می‌دانند که علاوه بر اهمیت دادن به برابری سیاسی خواهان ایجاد برابری‌های اجتماعی و اقتصادی نیز می‌باشد و به تعبیر دیگر دموکراسی اجتماعی مکمل دموکراسی سیاسی است. از دیدگاه دموکراسی اجتماعی برابری اقتصادی و اجتماعی مبنای برابری سیاسی شمرده می‌شود و دموکراسی‌ها مسئولیت دارند آنها را فراهم آورند. دموکراسی اجتماعی آن نوع دموکراسی است که بر تامین رفاه اجتماعی و توزیع ثروت در جامعه به وسیله دولت تاکید دارد. طرفداران دموکراسی اجتماعی در صدد هستند که همان اصول دموکراسی مبتنی بر نمایندگی، یعنی انتخابات آزاد و نظام مبتنی بر حاکمیت مردم را اعمال نموده اما هدف از حکومت دموکراسی را تامین عدالت اجتماعی و از میان برداشتن نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی می‌دانند. دموکراسی اجتماعی از این جهت که بر مسئولیت اجتماعی دولت تاکید دارد همانند سوسیالیسم است؛ هر چند از نظام سرمایه داری به وجهی تعدیل شده حمایت می‌کند. هدف از دموکراسی اجتماعی کوشش در جهت اصلاحات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی در درون نظام‌های لیبرالی است و به مفهوم اجتماعی کردن دموکراسی و گسترش پایگاه اجتماعی نظام‌های لیبرال دموکراتیک به کار برده می‌شود. برخی دموکراسی اجتماعی را نوع حداکثری از دموکراسی می‌دانند که علاوه بر اهمیت دادن به برابری سیاسی خواهان ایجاد برابری‌های اجتماعی و اقتصادی نیز می‌باشد و به تعبیر دیگر دموکراسی اجتماعی مکمل دموکراسی سیاسی است. از دیدگاه دموکراسی اجتماعی برابری اقتصادی و اجتماعی مبنای برابری سیاسی شمرده می‌شود و دموکراسی‌ها مسئولیت دارند آنها را فراهم آورند.

اخلاق در عصر جهانی شدن

رالز با تکیه بر مبانی اخلاقی کانت، حق و عدالت را بر خیر و فضیلت مقدم می‌داند. به نظر رالز عدالت اولین فضیلت نهادهای اجتماعی است که متعلقات آن می‌تواند قوانین، نهادها، تمایلات افراد و... باشند و هر فردی بر مبنای عدالت دارای حریمی است که حتی رفاه عمومی جامعه نیز نمی‌تواند آن را نقض کند. اخلاق موردنظر رالز اخلاقی وظیفه‌گرا است. اخلاقی که بیشتر بر جنبه اجتماعی اخلاق توجه دارد. این اخلاق به نتایج افعال می‌اندیشد و معیار خوبی افعال را اطاعت از قانون به انگیزه اطاعت می‌داند و سعادت هدفی نیست که در بین دیگر اهداف، مطلوب ما باشد بلکه سعادت، همان غایت جامع است نه غالب. آزادی و فرصت از جمله ارزش‌هایی است که در این مقوله قرار می‌گیرد. رالز خیر و فضیلت را تابع حق و عدالت می‌داند و در توزیع حقوقی،

استحقاق مبتنی بر شایستگی‌های اخلاقی را نمی‌پذیرد زیرا مستلزم قضاوت قبلی درباره فضیلت است. در نظر رالز ارزش‌های اخلاقی، حقیقی ورای میل و انتخاب انسانها ندارند و برداشت هر شخصی از ارزش‌ها، برداشتی خودسرانه و فردی است. هرکس آزاد است آنطور که می‌پسندد زندگی را طرح ریزی کند و انتخاب هیچ کس بر دیگری ترجیح ندارد. (خزاعی. خرد نامه صدرا. صفحات مختلف) رالز با بازگشت به اصل اندیشه فلسفی کلاسیک یعنی اصل عدالت در آثار مهم خود یعنی مقاله **عدالت به مثابه انصاف** و کتاب **لیبرالیسم** به ارائه نظریات خود پرداخت. نظریات اخلاقی که همانند برخی متفکران این دوره اخلاق بدون توجه به دین یا پشتوانه دینی بود (در این زمینه مراجعه شود به جهانگللو، ۱۳۷۷). شاید به همین دلیل از کارآیی مطلوب در جامعه غرب برخوردار نبودند و معضلات اخلاقی غرب همچنان به عنوان یک موضوع لاینحل باقی ماند.

انسان شناسی شریعتی

شریعتی در کتاب **انسان بی خود** به موضوع انسان امروزی پرداخته است. این کتاب در سال ۱۳۴۸ و ۱۳۴۹ بصورت سخنرانی بود. کتاب عمدتاً بر محور مفهوم الیناسیون می‌چرخد؛ مفهومی که دکتر شریعتی آن را به **"بی خود"**، **"از خود بیگانگی"**، **"جن‌زدگی"** و... تعبیر کرده است. در این سخنرانی شریعتی از مذهب، پول، عرفان و... هم‌چون عوامل متعدد از خودبیگانگی نام می‌برد و راه حل و پادزهر این **"بی خود"** شدن را خودآگاهی می‌داند. او می‌گوید: **"انسان در موقع کار کردن جذب ابزار کار و هدف کار است و بنابراین غافل از خویشستن است. از اتمام تمدن مادی و همه این فن و صنعت به قیمت لحظاتی ساخته شده و به وجود آمده است که انسان، خود را احساس نمی‌کرده است و ابعاد گوناگون و موارد و مصالح "تمدن"، که به قول "مارکس" مجموعه‌ای از "کارهای فشرده است"، مجموعه‌ای از لحظه‌هایی در زندگی است که انسان در آن لحظات به واقع زندگی نمی‌کرده است و "خود" نبوده است، و به قول "هایدگر"، همه به قیمت قربانی شدن زندگی و لحظات آزاد و واقعیت وجود اصلی و حقیقی آدمی است؛ یعنی نتیجه "غفلت" از خویشستن است..."** (شریعتی. علی (ع) انسان تمام، سایت شریعتی)

مقوله «الیناسیون» یکی از مباحث کلیدی اندیشه شریعتی است. او با این مفهوم، مسایل انسان امروز را تجزیه و تحلیل می‌کند. از نظر وی در «از خود بیگانگی» انسان «دیگری» را «خود» احساس می‌کند و آگاهی به خویش را از دست می‌دهد و دچار نوعی «خود آگاهی کاذب» می‌شود. از خود بیگانگی همان از دست رفتن «وجود حقیقی و فطری» و «خویشستن اجتماعی»

است. او، هر آنچه که انسان را از ویژگی‌های انسانی‌اش (که تعریف خاصی از آن دارد) دور کند عامل «الینه» کندگی می‌داند. از نظر شریعتی عقلانیت ابزاری، بوروکراسی و ماشین‌سازمان انسان را در قرن بیستم از خود بیگانه کرده‌اند و از این منظر آنها را نقد می‌کند. ولی اینها را مشکل ما نمی‌داند بلکه معتقد است درد ما بی‌ماشینی است و اگر زمانی که آن را نداریم از آن بنالیم معلوم می‌شود که دردهای دیگری را احساس می‌کنیم. او، انسانها را زاده تاریخ و محیط فرهنگی شان می‌داند و تا زمانی «خودشان» هستند که فرهنگ و مذهب و دردهای خویش را داشته باشند. اما امپریالیسم فرهنگی با تحریف تاریخ و فرهنگ و مذهب مردمان دنیای سوم آنها را از خود بیگانه کرد و آنها دچار «خودآگاهی کاذب» شدند. از نظر او، چاره کار، در ارایه یک راه حل عمومی و بزرگ نیست، بلکه قبل از هر کاری باید به «خود» برگردیم و از «بیگانگی با خود» رهایی یابیم. (شریعتی، علی (ع) انسان تمام، سایت شریعتی)

مذاهب شرقی و همچنین در فلسفه‌های مشرق زمین، از چین و هند و ایران، بحث انسان کامل یکی از مباحث اساسی این مذاهب و فلسفه‌های بزرگ این سرزمین‌ها است؛ بطوریکه آغاز هر مذهب بزرگی در شرق با فلسفه خلقت انسان در روی زمین شروع می‌شود. همه این مذاهب، از مذاهب چینی، هندی و ایرانی قصه آدم دارند؛ البته منطبق با اصول اعتقادی خودشان. در این قصه آدم، یعنی داستان خلق شدن انسان بر روی زمین، این مذاهب می‌خواسته‌اند معنائی و تعریفی برای انسان بدهند، و اول بار، قبل از اینکه مذهبشان را اعلام بکنند و راه نجات و هدایتی را که معتقدند به بشر بشناسانند، ناچار و منطقاً باید می‌گفتند که بشر چیست؟ باید معرفی می‌کردند که انسان- انسانی که هست- چه نقائصی، چه کمبودهایی و چه بیماری‌هایی دارد؟ برای اینکه بر اساس این نیازها، کمبودها، نقص‌ها و بیماری‌های انسان واقعی- یعنی انسان موجود- است که مذهب- هر مذهبی- می‌تواند راه علاج، راه هدایت و اصول تعلیم و تربیت خودش را عرضه کند، و همچنین وقتی می‌تواند نقص، بیماری، کمبود و نیاز انسان موجود را نشان بدهد که انسان ایده‌آل- یعنی انسان مطلق- انسان بی‌بیماری، بی‌کمبود، بی‌نقص و عیب را- که در روی زمین نیست اما آدمی همواره آرزوی رفتن و شدن و داشتن آن انسان کامل را دارد، معرفی کند. این است که در همه مذاهب در شرق، قصه خلقت انسان هست، و در این قصه خلقت انسان، فلسفه انسان‌شناسی متناسب با عقیده آن مذهب طرح شده، و در این فلسفه، ناچار همه این مذاهب انسان کامل و انسان مطلق را- در ضمن قصه‌ای که درباره خلق آدم و خلقت انسان در مذهبشان عنوان می‌کردند- به عنوان الگوئی که آن مذهب به آدمیان نشان می‌دهد که باید شما

همگی «چنین شوید» و همگی بر اساس این صفات کامل و مطلق و بر اساس این انسان فرضی ایده‌آل بی‌کمبود و بی‌نقص و بی‌درد و بی‌بیماری خودتان را بسازید، معرفی می‌کردند؛ منجمله مذاهب ابراهیمی که آخرین و کاملترینش مذهب اسلام است. چنان‌که می‌بینیم در تورات و کاملتر و دقیق‌ترش در قرآن و در احادیث اسلامی قصه آدم داریم و خلقت آدم و حوا به عنوان مظهر نوع انسان- انسانی که خلق شده است- و کیفیت جنس انسان در این خلقت آدم، در قرآن (مطرح شده)، که به نظر من کاملترین و هوشیارانه‌ترین و دقیق‌ترین مسائل انسان‌شناسی در لابلای قصه و داستان، به نام داستان خلقت آدم، نهفته است و اگر با یک متد خاصی که معمولاً چنین بیان‌هایی را باید (با آن) معنی کرد، قصه آدم را- چنان‌که در تورات و بالاخص در قرآن هست- حل‌اجی کنیم، می‌توانیم نظر اسلام را درباره این سؤال‌ها که انسان چیست؟ چگونه است؟ نقطه‌های ضعف و قوتش چیست؟ انسان موجود کدام است؟ تناقض‌های نوع انسان کدام است؟ و همچنین انسان کامل چگونه انسانی است؟ (بفهمیم) و همه را از لابلای قصه آدم استخراج کنیم. (همان)

دکتر علی شریعتی انسانها را به چهار دسته تقسیم کرده است:

۱. آنانی که وقتی هستند هستند وقتی که نیستند هم نیستند. عمده آدمها. حضورشان مبتنی به فیزیک است. تنها با لمس ابعاد جسمانی آنهاست که قابل فهم می‌شوند. بنابراین اینان تنها هویت جسمی دارند.
۲. آنانی که وقتی هستند نیستند وقتی که نیستند هم نیستند. مردگانی متحرک در جهان. خود فروختگانی که هویتشان را به ازای چیزی فانی واگذاشته‌اند. بی شخصیت‌اند و بی اعتبار. هرگز به چشم نمی‌آیند. مرده و زنده‌اشان یکی است.
۳. آنانی که وقتی هستند هستند وقتی که نیستند هم هستند. آدمهای معتبر و با شخصیت. کسانی که در بودنشان سرشار از حضورند و در نبودنشان هم تاثیرشان را می‌گذارند. کسانی که همراه به خاطر ما می‌مانند. دوستشان داریم و برایشان ارزش و احترام قائلیم.
۴. آنانی که وقتی هستند نیستند وقتی که نیستند هستند. شگفت‌انگیزترین آدمها. در زمان بودنشان چنان قدرتمند و با شکوه‌اند که ما نمی‌توانیم حضورشان را دریابیم. اما وقتی که از پیش ما می‌روند نرم نرم آهسته آهسته درک می‌کنیم. باز می‌شناسیم. می‌فهمیم که آنان چه بودند. چه می‌گفتند و چه می‌خواستند. ما همیشه عاشق این آدمها هستیم. هزار حرف داریم برایشان. اما وقتی در برابرشان قرار می‌گیریم قفل بر زبانمان می‌زنند. اختیار از ما سلب می‌شود. سکوت

می‌کنیم و غرقه در حضور آنان مست می‌شویم و درست در زمانی که می‌روند یادمان می‌آید که چه حرفها داشتیم و نگفتیم. شاید تعداد اینها در زندگی هر کدام از ما به تعداد انگشتان دست هم نرسد. (شریعتی، کوپریات، بی تا: ۶۵)

تأثیرات شریعتی در عصر حاضر

شریعتی در درجه اول روشنفکری دینی است که تمامی شواهد بر این امر گواهی می‌دهد. بنابراین به نظر ما طبقه بندی شریعتی در ذیل غیر روشنفکری دینی منتفی است. منتهی او نوعی از روشنفکری خاص است که توانست هم در اثر تفکر خود و هم بسترها و زمینه‌های اجتماعی-سیاسی به تکوین و ظهور خشن اجتماعی ملت ایران در سالهای پایانی سده بیستم میلادی کمک فراوانی کند. او یکی از مؤثرترین رهبران ایران در دوره انقلاب بود و بدرستی بنام معلم انقلاب مشهور شد. دوره زیست و حیات شریعتی، زمانه‌ای بود که جنبش اجتماعی مردم ایران بتدریج از سالهای ۴۲ آغاز شد و ریشه‌هایش البته در قبل هم وجود داشت. شاید این جنبش اجتماعی نوعی از آزمون و تمرین هویت باشد. هویت دینی ملت ایران که در مواجهه تجدد در حالت یک انقلاب خشن و سریع شکل و شمایل یافت. هویتی که در مواجهه با افکار غرب مدرن (سوژه) قد علم کرد و مقاومت نمود. گفتمان روشنفکری در ایران همواره خود را در برابر «دیگری» تعریف کرده است. بنابراین یک رابطه مستقیم میان تفکر و روشنفکری علی شریعتی و هویت دارد. شریعتی تگون روشن فکری خود را مدیون سه عرصه اسلام و منابع تفکر سیاسی-اجتماعی آن، علم جامعه‌شناسی (مذهب) و تاریخ و زمانه خود (بستر تحولات اجتماعی) است. او در این شرایط سه گانه رشد کرد. بنابراین تفکر شریعتی تفکری اجتماعی است که در غالب زبان خاصی تولید و باز تولید می‌شود. شریعتی از حیث مبانی اندیشه روشنفکری وام دار اسلام و بویژه شیعه بود، از حیث مدل و متد پردازش وامدار آشنایی با تفکر مدرن غرب بود. او البته از سوی سومی هم با یک منبع بسیار بزرگ و وسیع اجتماعی در ایران روبرو بود. او توانست با استفاده از اسلام، علم جامعه‌شناسی و زبان خاص خود، به بسیج سیاسی اسلام ایران و تکوین و پدید آمدن جنبشی اجتماعی مردم ایران یعنی انقلاب اسلامی نقش بسیار مؤثری ایفا کند. (ذوعلم، بازخوانی و بررسی آرا و اندیشه‌های دکتر شریعتی، کانون اندیشه جوان)

شریعتی یکی از افراد تاثیرگذار در تاریخ ماست. علیرغم اینکه درباره او هم در زمان حیات و هم بعدش نظرات مختلفی مطرح شده ولی به هیچ وجه نمی‌توان نقش او را نادیده و یا دست کم گرفت. شریعتی یک روشنفکر بود. کسی که اهل اندیشه است و در چارچوب مقلدانه نیست. او

دغدغه اجتماعی و فرهنگی داشت در عین حال یک انسان مومن بود و به اسلام به عنوان یک مکتب پاسخگو اعتقاد داشت منتهی با برداشت و تلقی خودش. شریعتی یک روشنفکر منتقد بود و تقریباً می‌توان گفت هرکسی را نقد می‌کرد، به بیان دیگر از نظر من، او یک روشنفکر یادگیرنده بود. در زمان پیش از انقلاب گروهی انقلابی رادیکال بودند که برخلاف بسیاری از گفته‌ها شریعتی جزو این گروه نبود چون انقلابی‌گری او فرهنگی و عقلانی بود به عقیده شریعتی ما احتیاج به خودسازی انقلابی داریم بنابراین شریعتی یک فرد انقلابی است منتهی انقلابی عقلی، فکری و فرهنگی.

امروز عده‌ای دوست دارند علم روشنفکری به دوش بکشند و شریعتی را متهم کنند. آنها بعضاً می‌گویند که تفکر شریعتی، تفکری است که از آن داعش متولد می‌شود. مشکل این دسته هم این است که اغلب اهل گفتگو نیستند. در زمان قبل از انقلاب عده‌ای شریعتی را بت و بعضاً اندیشه‌های او را تحریف کردند. به همین خاطر باید از تعصب ورزیدن به او اجتناب کرد چرا که به ضررش است. به نظر من در بین تحلیل‌های مختلفی که از دکتر شریعتی شده است منصفانه‌ترین تحلیل، تحلیل آیت الله بهشتی راجع به شریعتی است. دکتر شریعتی اگر چه از «کویر» آغاز می‌کند ولی به کتاب‌هایی منتهی می‌شود که نگاهش به اسلام روز به روز قوی‌تر می‌شود. او یک اصلاح‌گر واقعی انقلابی بود و همیشه از همه می‌خواست که آرا و آثار او را نقد کنند. (همان)

در جلب توجه جوانان به اسلام، دلسرد کردن آنان از کمونیسم و مخالفت با استعمار و استثمار غرب تلاش شایسته‌ای کرد، اما از نظر نتیجه عملکرد خویش، موفق نبود. شریعتی در میدان انقلابی‌گری و مبارزه، قهرمانانه درخشید، اما علت اصلی درخشش شریعتی چه بود؟ در فرهنگ ما، نیروی برانداز و اپوزیسیون، برای مردم ارج و اعتبار ویژه‌ای داشت، مخصوصاً اگر فرمانده‌ای شجاع و سخنور داشت، در این میان، شریعتی با سلاح همه گروه‌ها وارد میدان شد. از طرفی، مانند روحانیون از اسلام سخن می‌گفت و تحلیل‌های شگفت‌انگیزی از مسائل مذهبی ارائه می‌داد. (یثربی، بازخوانی و بررسی آرا و اندیشه‌های دکتر شریعتی، کانون اندیشه جوان)

شریعتی لایه‌های گوناگونی دارد ولی درباره این لایه از شریعتی خیلی بحث نشده است. همانطور که شاهد بودید در سالهای اخیر با شریعتی، شوخی‌هایی هم می‌شود. به قول یکی از جامعه‌شناسان، مردم با موضوعات جدی بیشتر شوخی می‌کنند. بر همین مبنا می‌توان گفت شریعتی ابژه جدی ماست. به همین دلیل هم مردم با آن شوخی می‌کنند و برای آن طنز می‌سازند. این کار را با هرکسی نمی‌شود کرد. تمام این نکات نشان می‌دهد که شریعتی دیگری غیر

از شریعتی ای که دانشگاهیان درباره آن بحث می‌کنند، وجود دارد. اتفاقاً ارتباط زیادی هم با زندگی روزمره و کلان شهرها دارد به عقیده من، زمان هرچقدر جلوتر برود این شریعتی بیشتر ظاهر می‌شود تا شریعتی‌ای که در دانشگاه‌ها راجع به آن صحبت می‌کنند. چون چیزی که جامعه را شکل می‌دهد واقعیت زندگی روزمره است نه بحث‌های دانشگاهی و فلسفی. شریعتی این شانس را داشت که وارد زندگی روزمره ما شود. او یک اندیشمند شفاف و کتبی بود و این اقبال را داشت که به عنوان یک شخصیت مدنی شناخته شود. افرادی مثل آل احمد، این اقبال را نداشتند. شریعتی پس از انقلاب مستقل باقی ماند و یک شخصیت مناقشه برانگیز شد. او به زبان جامعه کلان شهری صحبت می‌کرد و بیان سنتی نداشت. شریعتی حتی وقتی وارد دانشگاه هم شد بیشتر وارد زندگی عامه مردم شد چون امروز ما جمعیتی داریم با عنوان عامه دانشگاهی که سواد دارند ولی عامه هستند. این نکته را هم نباید فراموش کرد که شریعتی زیست دوگانه داشت چون هم در ایران زندگی می‌کرد هم غرب. او در دو جغرافیا زیست کرده است و همین مسئله هم به محبوبیت او اضافه می‌کند اینکه او در ایران از دنیا نرفته است. خلاصه اینکه شریعتی بخشی از فولکلور شهری ماست مثل سهراب سپهری، فروغ فرخزاد و... که بخشی از بیان عمومی مردم هستند. (اسفندیاری، بازخوانی و بررسی آرا و اندیشه‌های دکتر شریعتی، کانون اندیشه جوان)

شریعتی و روشی که در فهم مبانی اسلامی دارد مهم است، تفاوت اساسی بین فضای امروز و عصری که او در آن زندگی می‌کرد وجود داشت، امروزه مباحث دین‌شناسی سرعت و دقت بیشتری یافته است و در مکان مختلف و دیدگاه‌های جدیدی نیز مطرح شده است و در عصر شریعتی اینها چندان وجود نداشته است. در واقع با سه عنصر مواجه هستیم، یعنی خوانش اگزستانسیالیستی و یکی نگاه جامعه شناختی است و دیگری متافیزیکی است که تعیین ندارد و متافیزیکی است که به بلوغ نرسیده است و دانشگاهی هم نیست که جریان‌هایی که در تاریخ باشد نیست که با یک متافیزیک به بلوغ رسیده مواجه باشیم، یک نوع متافیزیکی است که از اندیشه عرفی فاصله دارد اما تخصصی هم نیست. این سه عنصر با هم روش واحدی را پدید نیاورده است، یک متفکر می‌تواند عناصر اندیشه خودش را از جاهای مختلف بگیرد و ترکیب کند اما ایشان این کار را نکرده و بنا به تناسب بحث‌های مختلف از اینها استفاده می‌کند یعنی گاهی از رویکرد اول و گاهی از رویکردهای دوم و سوم.

شریعتی و پاسخ به آینده

از نظر شریعتی زندگی سراسر مبارزه است و این مبارزه از استثمار انسان از انسان آغاز می‌شود. ثروت‌اندوزی و سرمایه‌داری استثمار را می‌آفریند. خشمی در آموزه‌های او نسبت به مظلومی که بر انسان‌های مظلوم روا داشته شده وجود دارد. می‌کوشد انسان‌ها را به کارسازان جهان خود بدل کند. اما اغلب مردم قربانی نظام‌های خودکامه و سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی هستند. دولت‌های خودکامه و اصحاب قدرت و ثروت دوست ندارند که فرودستان سخن از آزادی و برابری کنند و توزیع نابرابر دارایی‌ها را مورد پرسش قرار دهند و خواهان شرکت در فرایند سیاسی شوند. شریعتی کوشید تا با آگاهی بخشی به ویژه به طبقات میانی جامعه آنها را قادر کند که جهانی را کشف کنند که متعلق به خود آنهاست نه متعلق به طبقه مسلط. ابوذری برای شریعتی نماد مبارزه با استضعاف است. لذا ابوذری با ثروت‌اندوزی که ریشه همه استضعاف‌هاست می‌جنگد. شریعتی سرمایه‌داری ایرانی را نوعی بورژوازی اروپایی قرن هجدهمی تصویر می‌کند که البته هیچ‌گونه نسبتی هم به آن ندارد چون بازار امروزی متکی بر سرمایه‌داری وابسته است. شریعتی را می‌توان با سه‌گانه‌هایش شناخت؛ زر و زور و تزویر و با سه ویژگی معرفی کرد: آزادی، برابری، عرفان.

اقتصاد جهانی متشکل از دو عنصر تولید جهانی و نظام مالی جهانی است. تولید جهانی در پی کاهش هزینه‌ها، صرفه‌جویی در مالیات‌ها، کنترل بر نیروی کار و ... است تا ثبات و حمایت سیاسی برای خود فراهم کند. نظام مالی جهانی به یک شبکه از مقررات و کنترل دست یافته است. تصمیم‌گیری‌های جمعی نظام مالی جهانی در شهرهای جهانی متمرکز است نه دولت‌ها. دو عنصر نظام تولید جهانی و مالی جهانی در تعارض با هم هستند. در عمل هیچ ساختار قدرت یا ساختار سیاسی مشخصی برای اقتصاد جهانی وجود ندارد؛ بلکه یک فرایند فراملی اجماع در بین حافظان اقتصاد جهانی برای اداره امور بدون حضور دولت‌ها وجود دارد. (راغفر، سایت شریعتی)

جنبش گولن (جنبش هم‌زیست) و شریعتی

انقلاب اسلامی ایران بر اساس اسلام‌گرایی نوین که بعدها رهبری انقلاب از این نوع اسلام به عنوان اسلام ناب محمدی نام بردند، شکل گرفت. این گفتمان با تکیه بر اسلام بازخوانی شده که نوید بخش یک زندگی دینی عزت‌مدار بود در احیای هویت فرهنگی جهان اسلام نقش مؤثری داشت و خود منشأ جنبش‌های مختلف دیگر در جهان اسلام و حتی کشورهای غیر اسلامی شد. پیام اصلی انقلاب بازگشت به اسلام اصیل و هویت اسلامی خود و تکیه بر توانایی اسلام در

ایجاد جامعه‌ای سالم و پویا بود و ستیز با غرب یکی از نتایج این اندیشه به شمار می‌آمد. البته بازگشت به اسلام و احیای هویت فرهنگی جهان اسلام از نوع بازگشت به دوران خلافت اسلامی و یا بازگشت به قرون وسطی نیست بلکه گزینش عناصر مناسب مدرنیته برای ایجاد جامعه اسلامی در دنیای مدرن است. در حقیقت انقلاب اسلامی نوع جدیدی از حکومت را به جهانیان عرضه داشته است، این حکومت نه نظام دموکراسی سکولار بوده و نه حکومت مستبد دینی، بلکه ارائه دهنده حکومتی از نوع اسلامیت - جمهوریت است. (نوربخش، ۱۳۸۹: ۴۹) مهم‌ترین تأثیرگذاری ایران انقلابی بر جهان اسلام در سطح افکار و ایدئولوژی است. احیای اسلام و ویژگی بارز و جنبه جهانی افکار برخی ایدئولوگ‌های سنی همچون حسن البنا و سید قطب از مصر، ابوالاعلی مودودی از پاکستان و ابوالحسن ندوی از هند بوده است. در نتیجه انقلاب، آثار دو ایدئولوگ ایرانی، یعنی [امام] خمینی و علی شریعتی، در سطح گسترده‌ای در جهان اسلام (و غیر اسلام) ترجمه و توزیع شد.

محور فعالیت‌های گولن

به طور کلی می‌توان خط فکری و رفتار عملی گولن و جنبش هیزمت را در چهار مؤلفه زیر جمع‌بندی کرد:

- حفظ و ابقای اسلام در جهان جدید
 - تلفیق اسلام و ناسیونالیسم ترکی (اسلام ترکی یا اسلام آناتولیایی)
 - تقدم اخلاق و آموزش بر سیاست
 - پراگماتیسم اسلامی شده. (اختیاری و هاشمی، ۱۳۹۷)
 - تساهل و تسامح مذهبی و دینی
 - برهم نهادن علم و دین یا سنتز یافته‌های علوم نوین و آموزه‌های اسلامی
 - تأیید و تأکید بر دموکراسی و حکومت دموکراتیک
- رابطه دین و دولت

فتح الله گولن قائل به وجود تضاد میان اسلام و مدرنیته نیست و از دید وی اسلام «صوفیانه» که در ترکیه غالب است، نسبت به سایر جوامع اسلامی، توانایی بسیاری در انطباق با اقتصاد بازار آزاد و دموکراتیزاسیون و نظام سیاسی سکولار دارد. بنابراین از نظر وی اسلام و دموکراسی با یکدیگر سازگار می‌باشد. با این حال، گولن در تبیین رابطه اسلام و دموکراسی شروطی را قائل است. از نظر وی دموکراسی نوعی نظام سیاسی است ولی اسلام یک دین است و از جامعیت

بیشتری نسبت به دموکراسی برخوردار است زیرا مسائل بسیاری را در بر می‌گیرد که نمی‌توان میان آن و دموکراسی ارتباطی برقرار کرد. (Gulen, 2004.14)

جنبش اسلامگرای فتح‌الله گولن یکی از مهمترین نمونه‌های تفکر اسلامگرای لیبرال در خاورمیانه است که آثار عملی آن در نظام سیاسی ترکیه و به ویژه حزب حاکم امروز این کشور، «حزب عدالت و توسعه» قابل انکار نیست. گولن و پیروانش سعی دارند جنبش دینی - سیاسی به نفع نوگرایی، پلورالیسم، لیبرالیسم و دموکراسی بدون فدا کردن تعالیم دینی و مقتضیات دولت ملی خود، مدیریت نمایند. با توجه به تحلیل تاریخی اندیشه‌ها و رفتارهای سیاسی و اجتماعی جنبش نور از زمان نوری تا اکنون، می‌توان به این نتیجه رسید که این جنبش در طول زمان و با توجه به متن تحولات سیاسی و اجتماعی، از فردگرایی صوفیانه به فعالیت‌های مدنی و اجتماعی و سپس به اثرگذاری در حوزه سیاسی روی آورده است. مطالعه تحولات و رفتارهای فکری، مدنی و سیاسی شیخ سعید نوری و فتح‌الله گولن گویای این واقعیت است و این جریانی است که از «سعید قدیم» تا «سعید جدید» و «گولن شاگرد» تا «گولن رهبر» ادامه دارد. و از دل این تحولات فکری و رفتاری می‌توان به نقش تأثیرگذار جنبش نور بر مسائل اساسی جامعه ترکیه و حوزه ی سیاست خارجی این کشور از اختلافات قومی، سیاست، توسعه تا گرایش‌های احیاگر قدرت و نفوذ عثمانی سابق پی برد. هر چند که به میزان مواجهه این جریان با مقتضیات عملی حکومت و رفتار سیاسی، شکاف و اختلافات عمده‌های میان دو حوزه مدنی و سیاسی جنبش شکل گرفته است. توانایی این جنبش در آشتی دادن ارزش‌های اسلامی - سنتی با زندگی مدرن و علوم روز، مخاطبان گسترده‌ای را جذب نموده است. این گروه حتی اندیشه‌ها و افراد متفاوت شامل فقیر و غنی، تحصیلکرده و بیسواد، ترک و کرد و همچنین مسلمان و غیر مسلمان را گرد هم آورده است و از اواسط دهه ۱۹۹۰ میلادی با اتکا به چنین ظرفیت‌هایی توانسته است به پدیده‌های فراملی تبدیل شود. طرفداران آن معتقدند که جنبش گولن می‌تواند الگویی برای آینده فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی جنبش‌های اسلامی باشد. فتح‌الله گولن و جنبش فراگیر او به شدت تحت تأثیر اندیشه‌ها و تفکرات سیاسی - اسلامی سعید نوری بوده و به عبارتی چارچوب فکری را بر اساس آموزه‌های او شکل داده‌اند. بی‌شک علت اصلی این وام‌گیری فکری، نگاه شامل این متفکر جهان اسلام به سه مسأله اصلی زمانه او، و بعد از خود در دوران گولنیست‌ها بود: وحدت جهان اسلام، مقتضیات جامعه ترکیه و مسأله کردی. (فلاح پیشه و ولدبیگی، ۱۳۹۲:

۸۹-۱۱۵)

از سوی دیگر، تأثیر انقلاب اسلامی بر جنبش‌های اسلامی ترکیه، در دهه ۸۰ میلادی را می‌توان به بهترین وجه در فعالیت‌های فکری و انتشاراتی روشنفکران آنها جست و جو کرد. افزون بر نشریات پراکنده‌ای که توسط گروه‌های متعدد کوچک، در دفاع از انقلاب اسلامی چاپ می‌شد، گروه انتشاراتی "گیریشم" نیز در اکتبر ۱۹۸۵ مجله گیریشم را در استانبول منتشر کرد. این جنبش روشنفکری، بعدها تأثیر مهمی از خود برجای گذاشت. نویسندگان و ناشران آن، عمیقاً تحت تأثیر آثار شریعتی بودند؛ ولی تا اندازه‌ای هم به افکار "مودودی" علاقه نشان می‌دادند. نگاه مثبت این گروه به جمهوری اسلامی نشان دهنده اهمیت جمهوری اسلامی، برای آنها بود، زیرا جمهوری اسلامی را نوزاد ارزشمند وعده‌های بزرگ اسلام می‌دانستند و معتقد بودند که باید به شدت از آن مراقبت کرد. افزون بر آن، این گروه معتقد بودند که انقلاب ایران، انقلابی شیعی است و امکان اجرای آن در میان مردم سنی مذهب ترکیه که آرمانش رهبری جهان اسلام است، وجود ندارد. این نگاه موجب ایجاد چرخش اساسی در نگرش این گروه به انقلاب شد. آنها اگر چه از انقلاب روی برنگرداندند؛ لیکن متقاعد شدند که وقوع انقلابی شبیه ایران در ترکیه ناممکن است، از این رو به شیوه تبلیغی روشنفکری از طریق مجلات و سمینارها روی آوردند (پوربناب، ۱۳۷۹) از جمله مسائل دیگری که می‌تواند، بر تقویت روحیه اسلام خواهی جنبش‌های اسلام-گرای ترکیه دلالت کند، تغییر در نگاه این جنبش‌ها به مسئله فلسطین است. این قضیه را اسلام‌گرایان عملاً در راهپیمایی‌های روز قدس به نمایش گذاشته‌اند. بازتاب لائیک‌ها در مسئله مواضع جمهوری اسلامی در قبال فلسطین اشغالی نیز جالب توجه است؛ هرگاه ایران سیاستی علیه اسرائیل در پیش می‌گرفت که باعث تقویت روحیه اسلام‌گرایان می‌شد، لائیک‌ها تلاش می‌کردند، با تضعیف جایگاه جمهوری اسلامی نزد افکار عمومی ترکیه، از تأثیرات مواضع ایران بکاهند. بنابراین تقابل لائیک‌ها با ایران، نشان جایگاه ایران در میان اسلام‌گرایان ترک می‌دهد. (زارع، ۱۳۸۳: ۳۰۹) نتیجه مهم دیگر انقلاب ایران در ترکیه که از موضوعات پیچیده تر است، کمک مالی عربستان سعودی به حرکت اسلامی کارگران ترک در ترکیه و اروپاست. انقلاب ایران و نیرو گرفتن بینادگرایی شیعه در خاورمیانه، عربستان سعودی را به تشدید فعالیت‌های خود برای گسترش مذهب تسنن واداشت. (سیاری، ۱۳۷۶: ۶۸-۶۹)

انقلاب اسلامی و جریان‌های روشنفکری ترکیه

بررسی وضعیت روشنفکران پیش و پس از انقلاب اسلامی، و تأثیرپذیری و یا عدم تأثیرپذیری این بخش از جامعه، از انقلاب اسلامی ایران، می‌تواند عنصر و مولفه مهمی در بررسی تأثیرات

انقلاب اسلامی بر جامعه ترکیه به شمار آید؛ اگر چه انقلاب اسلامی به اعتراف جمع کثیری از اندیشمندان داخلی و بین‌المللی، موجب احیای اسلام‌گرایی سیاسی گردید؛ اما تاثیری را که انقلاب اسلامی می‌توانست به صورت غیر مستقیم بر این جریان‌ها داشته باشد، می‌توان در قالب اصلی کلی بیان کرد که آن را "جدال با سکولاریسم" می‌نامیم، به عبارت دیگر، هنگام بررسی تاثیرات انقلاب اسلامی بر بخش‌های مختلف یک جامعه، باید به احیای اسلام‌گرایی سیاسی و نیز مسئله "جدال با سکولاریسم" توجه کرد. به عبارت دیگر، ظهور جریان‌های اسلام‌گرا را به صورت کل، یا جریان‌های اسلام‌گرایی که جدال با سکولاریسم را سرلوحه کار خود قرار دادند، مقارن یا پس از انقلاب اسلامی، می‌توان به نوعی به تاثیرات ارادی و اتوماتیک انقلاب بر این جریان‌ها تعبیر کرد.

تا پیش از دهه ۷۰ میلادی، افزون بر روشنفکران لیبرال، معمولاً نواندیشان و روشنفکران جامعه ترکیه را افرادی با تفکر چپ و معتقد به سوسیالیسم، اعم از نوع اروپایی و روسی آن تشکیل می‌دادند؛ در حقیقت دهه ۷۰ میلادی دورانی بود که روشنفکران مسلمان و سوسیالیست، به یک اندازه نفوذ داشتند. تا اینکه از اوایل دهه ۸۰ میلادی، عناصر اسلامی به نحو فعالی، وارد عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشور شدند و مباحثه‌ها و مناظره‌های آنها با لیبرال‌ها و مارکسیست‌ها، توجه بسیاری را به خود جلب کرد، از این رو عرصه روشنفکری ترکیه، عمدتاً در دهه ۸۰م، شاهد تفکرهای اسلامی نوگرا بوده است. (زارع، ۱۳۸۳: ۳۶-۳۸) در بررسی دلایل رشد محافل و اندیشه‌های روشنفکری در ترکیه، می‌توان به علل مختلفی اشاره کرد. اگر چه تحولات مربوط به اتحادیه جماهیر شوروی، موجب به حاشیه رانده شدن روشنفکران چپ و مارکسیست در ترکیه شده بود؛ اما این مسئله، به تنهایی نمی‌توانست علت تامه‌ای برای افزایش روشنفکران اسلامی باشد، زیرا مهمترین محافل روشنفکری رقیب برای اندیشه‌های مارکسیستی را محافل روشنفکری وابسته به غرب تشکیل می‌دادند که تحت تاثیر اندیشه‌های لیبرالیستی بودند؛ با این همه، شاهد رشد چشمگیر روشنفکری دینی در ترکیه هستیم.

اسلام در عثمانی، با تصوف ایرانی آمیخته بود و افکار بزرگان و مشایخ صوفیه ایران، همچون جلال‌الدین مولوی، و حاج بکتاش ولی نیشابوری در عثمانی، فرقه‌های بزرگی را به وجود آورد که البته در سیاست و حکومت، جایگاه ویژه‌ای داشتند. تاثیر تحولات اسلام‌گرایانه انقلاب اسلامی بر مباحث روشنفکری اسلامی ترکیه، امری انکارناشدنی است. همان‌طور که اشاره شد، این تحولات در سه نحله قابل‌شناسایی است؛ روشنفکران لیبرال، روشنفکران مارکسیست، و روشنفکران

مسلمان که با وقوع انقلاب اسلامی و آشنایی مسلمانان ترک با اندیشه‌های رهبران انقلاب ایران متولد گردید.

در بررسی چگونگی رواج روشنفکری دینی در برابر روشنفکری لائیک و سکولار ترکیه، مؤلفه دیگری که می‌توان از آن یاد کرد، مسئله رشد انتشارات دینی یا به عبارت دیگر، افزایش چشمگیر ادبیات دینی در کشور ترکیه است. تأثیرپذیری روشنفکران دینی ترک از روشنفکران سایر کشور-های اسلامی طی چند دهه اخیر قابل مشاهده است. دکتر علی شریعتی و نیز سید قطب، از جمله متفکران سایر کشورهای اسلامی هستند که می‌توان آنها را در شمار برجسته‌ترین متفکران روشنفکران اسلامی دانست که بر جریان روشنفکری ترکیه تأثیر خاصی داشتند. (زارع، ۱۳۸۳: ۵۴)

بررسی مصداقی تأثیرات گولن از شریعتی

مهمترین مباحثی که دو اندیشمند درباره عقب ماندگی جوامع مسلمان دارند حول محور دین می‌چرخد. گولن معتقد است دلیل عقب ماندگی و پریشانی مسلمانان در چند قرن اخیر، دوری از تعالیم اسلام بوده است و تاوان این کوتاهی نیز همین مشکلات و سرگردانی‌هایی بوده است که به آن مبتلا شده‌اند. (<https://fgulen.com>)

شریعتی همین نکته را تحت عنوان دوری از اسلام واقعی یکی از مهمترین عوامل عقب ماندگی مسلمانان می‌داند. وی معتقد است این امر به گونه‌های مختلف نزد مسلمانان اتفاق افتاد و تأثیرات منفی زیادی در جوامع اسلامی بر جای گذاشت. به باور وی، تحریف اسلام اولیه باعث شده است تا این آئین تأثیر و کارکردهای خویش را از دست بدهد. (شریعتی، ۱۳۷۱: ۱۳۶۱-۷۲۹)

گولن بر این باور است که بسیاری از مفاهیم کلیدی و اساسی اسلام توسط مسلمانان کنونی به خوبی درک نشده‌اند، مفاهیمی که اگر درست بیان شوند موجبات پویایی و پیشرفت را در پی خواهند داشت، ولی به صورتی بیان شده‌اند که سبب رکود و انحطاط در جامعه شده و چهره نادرستی از اسلام نشان داده‌اند. یکی از این مفاهیم کلیدی، مفهوم جهاد است. گولن جهاد را تلاش و کوشش همه جانبه مادی و معنوی می‌داند که در پی کسب رضایت خداوند باشد. وی معتقد است: «قرآن کریم همراه با شرایط مشخص اجازه داده است تا جهاد وسیله‌ای برای پویایی و هم‌چنین صلح جهانی قرار گیرد اما ما نتوانستیم این حقایق را با وجودی که واضح هستند به دیگران بفهمانیم». (<https://fgulen.com>) شریعتی هم معتقد است بسیاری از مفاهیم دینی از جمله توحید، معاد و انتظار تحریف یافته و از معنای اصلی و اولیه خویش دور شده‌اند. به اعتقاد او،

مومنین روح و بینش اصلی اسلام را گم کرده و تمام تلاش خود را بر شعائر واحکام فردی گذاشته‌اند. (شریعتی، ب، ۱۳۷۸: ۲۵۱)

گولن از میان رفتن وحدت مسلمین را یکی از عوامل اصلی گرفتار شدن ایشان به ذلت می‌داند و می‌نویسد: «ما از حق پاسداری نکردیم، قرآن را کمک نکردیم. برای بلند کردن پرچم آن در سرتاسر جهان نکوشیدیم. زیرا، تکه تکه و متفرق و پرت و پلا گشتیم. حال که وضعیت چنین است، صرفاً تماشا می‌کنیم که دشمن ما را چگونه می‌بلعد و طعمه خود می‌سازد. (<https://fgulen.com>)»

شریعتی به ناسیونالیسم غربی به عنوان یکی از عوامل تفرقه و رکود مسلمانان اشاره می‌کند و معتقد است امت مد نظر اسلام، یک جامعه اعتقادی است و ورود اندیشه‌های قومی مدارانه مانند ناسیونالیسم در آن باعث تقویت اختلافات قومی بین مسلمانان شده است. (شریعتی، ۱۳۵۹)

گولن تسلط کفار را یکی از عوامل زبونی و خوار شدن مسلمین می‌داند و بر استقلال مسلمانان تاکید می‌کند و بیان می‌دارد: «اگر مومن به زیستن تحت امر کافر راضی باشد، او هر چه به نام اسلام و ایمان داشته از دست داده است». (همان)

به عنوان نمونه شریعتی بیان می‌دارد که استعمارگران به عنوان مبلغان مسیحی یا مهاجران اروپایی برای سرمایه گذاری و آبادی و ایجاد کار و ترقی وارد شدند و در ابتدا اکثر آنها از غفلت بومیان استفاده کردند و متأسفانه بومیان زمانی متوجه سلطه بیگانگان شدند که استعمار کاملاً بر آنها غلبه یافته، توانسته بود فکر و فرهنگ خویش را بر آنها تحمیل کند. (شریعتی، ۱۳۵۷: ۷۲) او می‌گوید: ضعف مسلمین باعث شد تا استعمار بر آنها سیطره پیدا کند، در حالی که اگر از آگاهی و قدرت برخوردار بودند این گونه اسیر غرب نمی‌شدند.

گولن معتقد است مسلمین در زمینه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، نظامی و حتی در زمینه‌های علمی دچار خودباختگی شده‌اند. آنها حتی در ذهنیت خود نیز نمی‌توانند از خودکم‌بینی‌های رایج یابند. می‌توان گفت که دانشمندان مسلمان بیش از دیگر افراد به این مشکل مبتلا هستند. (<https://fgulen.com>)

شریعتی این فرایند را از خود بیگانه شدن می‌نامد و معتقد است این امر زمانی اتفاق می‌افتد که عناصر و ارزش‌های فرهنگ‌های دیگر در فرهنگ جامعه ما رسوخ پیدا کند و افراد را به سمتی بکشاند که از خویشتن خویش یعنی از تاریخ، فرهنگ، سنت و زبان خویش جدا شوند. (شریعتی، ۱۳۷۸: ۲۱۳)

گولن و شریعتی به بررسی علل عقب ماندگی مسلمانان بسنده نمی‌کنند، بلکه بخش عمده بحث خود را بر راهکارهایی برای برون رفت از آن متمرکز می‌کنند. چنانکه خواهیم دید با توجه به نوع آسیب شناسی ایشان از عقب ماندگی جوامع اسلامی، در این زمینه نیز هر دو اندیشمند به راهکارهایی توجه می‌کنند که وجه دینی قابل توجهی دارند. با این حال، شریعتی به سمت رویکردی انقلابی و چپ‌گرایانه از دین تمایل دارد، در حالی که گولن رویکردی اصلاحی و لیبرال را دنبال می‌کند و به پذیرش مدرنیسم، تساهل و دموکراسی و حتی ناسیونالیسم ترک تمایل دارد. (Aras and Caha, 2000. 30)

گولن و شریعتی هر دو وجود برخی از روحیات اجتماعی - فرهنگی را هم در عقب ماندگی و انحطاط مسلمین دخیل می‌دانند. در این جنبه نیز شاخص سنجش هر دو متفکر اساساً جوهرهای دینی دارد. عقب ماندگی جوامع اسلامی یکی از مهمترین دغدغه‌های اندیشمندان معاصر مسلمان بوده است و آنان به روش‌های مختلف به این امر واکنش نشان داده و در پی چاره جویی بر آمده‌اند. بر اساس یافته‌های این پژوهش گولن و شریعتی هر دو به موضوع عقب ماندگی مسلمین توجه ویژه‌ای داشته‌اند، اما هیچ کدام از زاویه نظریات جامعه شناسانه یا اقتصادی توسعه به این مسئله ننگریسته‌اند، بلکه به مثابه اندیشمندان دینی مدرن آن را مورد بررسی قرار داده‌اند. هر دو اندیشمند به عوامل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی عقب ماندگی اشاره می‌کنند، ولی اصلی‌ترین عامل داخلی را دور شدن از اسلام واقعی می‌دانند و برای برون رفت از عقب ماندگی نیز ارائه یک نگاه نو به اسلام را ضروری می‌شمارند. شریعتی اسلام را در قالب یک ایدئولوژی انقلابی مطرح می‌کند که دارای برنامه‌های جامعی برای زندگی بشری است تا از این طریق تحرک و بیداری را به جامعه اسلامی بازگرداند. گولن نیز با تأکید بر ایمان و اخلاق، مسلمین را به حضور فعالانه در عرصه‌های اجتماعی دعوت می‌کند؛ اما برداشت او از اسلام در قالب یک آئین مدنی ارائه می‌شود.

نتیجه گیری

در عصر جهانی شدن، دین و دینداری از مولفه‌های نوینی برخوردار شده است. در واقع سبک زندگی عصر اطلاعات، دینداری جدیدی پدیدار کرده است. چرا که در عصر جهانی شدن، انسان با بحران‌های هویتی، اخلاقی و روحی خاص مواجه شده‌اند، که این بحران‌ها، دینداری نوینی همچون دین عرفانی، دین فردگرایانه، معنوی گرایی و کارکردگرایانه دنیوی ایجاد کرده است. از این جهت بهره گیری از فلاسفه و روشنفکرانی که نگرش‌های اخلاقی و عرفانی به شریعت داشته‌اند بسیار افزایش یافته است. در این راستا احیا آرا و اندیشه‌های علی شریعتی در ایران و جهان

اسلام اهمیت اساسی دارد. چرا که شریعتی در آثار و دیدگاه‌های خود بر برداشت‌های هویتی، اخلاقی و دینی برای زیست این جهانی ارایه می‌کند.

انقلاب اسلامی توانست، روحیه اسلام خواهی سیاسی را در میان جنبش‌های اسلامی ترکیه احیا کند. به این ترتیب که انقلاب اسلامی این اعتماد به نفس را در جنبش‌های اجتماعی اسلام گرا برای ورود به عرصه سیاسی ترکیه ایجاد کرد. (پوربناب، ۱۳۷۹) توجه این جنبش‌ها به متفکرانی چون دکتر شریعتی، مرتضی مطهری و نیز تاثیرات آثار امام خمینی^(ع) همچون ولایت فقیه، چرخشی در مسیر این جنبش‌ها ایجاد کرد. مهمترین دلیل گسترش قرائت شریعتی در میان جنبش‌های اسلام گرا، قرائتی از اسلام بود که توسط وی ارائه می‌شد. شریعتی قرائتی از اسلام ارائه می‌داد که با فراگفتمان مدرنیته در ارتباط بود و به همین دلیل بیشتر مخاطبان وی را جوانان تحصیل کرده و نیز روشنفکران شهرنشین شده‌ای که آموزش غربی دیده بودند، تشکیل می‌دادند و از آنجایی که ترکیه نیز در برخورد با مدرنیته، وضعیتی شبیه ایران داشت، افکار شریعتی توانست، گروه‌های مزبور را جذب خود کند. (همان)

فتح الله گولن و جنبش خدمت، تاریخی دارد که چون هر رستنی (گیاه) از جغرافیای خود (ترکیه) روئیده است؛ در عین حال، سازگاری آن (یا تلاش برای سازگاری یا تحمل آن از سوی محیط‌ها و فرهنگ‌های دیگر) با محیط‌های دیگر (به طور مشخص فکر و فرهنگ غربی) باعث گسترش آن در سطح جهان شده و در این مسیر از حمایت‌های سیاسی نیز بهره گرفته است و آبشخور درونی افکار گولن، آموزه‌های اسلامی و تصوف است و منشاء بیرونی آن، لیبرالیسم و اندیشه‌های پروتستانی است. به نظر بسیاری، گولن مبلغ اسلام اجتماعی است که با ارزش‌های سکولار سرستیز ندارد. تلاش برای آشتی اسلام و مدرنیته، دعوت به اسلام اجتماعی و تقدم اخلاق بر سیاست، دعوت به گفتگوهای بین ادیانی و نفی و نکوهش خشونت و تروریسم، برخاسته از آموزه تصوف و نگرش آن به مقوله «دیگری» است. در چارچوب رهیافت سازه انگارانه، نگرش گولن به دیگری (دیگری در اینجا، هر انسان غیرمسلمان یا غیرترک می‌تواند باشد)، با نگرش کانتی (دیگری دوست است)، منطبق است. (اختیاری و هاشمی، ۱۳۹۷)

وقتی از تفکر آینده سخن می‌گوییم. ما دو تا آینده داریم: یک آینده ما ایرانی‌هاست. یعنی اینکه در دهه‌های آینده جامعه ما دارد به کدامین سو می‌رود؟ اما یک آینده جهانی یعنی بشریت عمدتاً غرب جهانی شده چون غرب هژمونی دارد، بقیه جهان را هم به دنبال خودش می‌کشاند: پس یک آینده، آینده ما ایرانی‌هاست و یک آینده غرب است. چون وقتی می‌گوییم غرب، منظورمان

غرب جهانی شده است. در وضعیت کنونی که جهان دچار نوعی راسیسم شده است و برخی تحولات جهانی برآمدن نوعی راست افراطی را بیان می‌کنند و به گونه‌ای رگه‌هایی از نوعی نژادمحوری در ایران را شاهد هستیم، رویکرد شریعتی راه را به ما نشان می‌دهد. از این منظر انسان جهان‌وند و جهانی، اخلاق جهانی و مسائلی از این قبیل که افق آینده انسان را رقم می‌زند. نوع نگرش شریعتی می‌تواند ما را در این میانه یاری کند. در بطن آثار شریعتی مدرنیته و سنت تاریخی ما برخوردار از دو نظام معرفت‌شناسی هستند که یکی را بر دیگری نمی‌توان تقلیل داد. هم واقعیت‌ها و هم پدیده‌ها و هم اندیشه‌ها دارای لایه‌های متعدد و متکثر و ذوابعاد هستند لذا صورت‌پذیری‌های متعددی از پدیده‌ها می‌توانیم داشته باشیم و بنابراین نمی‌توانیم اندیشه‌های متفکری مثل شریعتی را مدرنیته یا پست مدرن و یا سنت‌گرا بدانیم.

منابع فارسی کتب

- السید، رضوان (۱۳۸۳)، اسلام سیاسی معاصر در کشاکش هویت و تجدد، مجید مرادی، تهران، باز
- آغاجری، هاشم (۱۳۷۹)، شریعتی، متفکر فردا، تهران، انتشارات ذکر
- حسینی بهشتی، سید محمد، بی تا، دکتر شریعتی: جستجوگری در مسیر شدن، تهران، انتشارات بقعه
- رهنما، علی (۱۳۸۰)، مسلمانی در جستجوی ناکجا آباد، ترجمه کیومرث قرقلو، تهران، انتشارات گام نو، ققنوس عصیان. (تألیف گروهی با آثاری از سوسن شریعتی، علی رهنما، پروانه آبراهامیان و...)، تهران، انتشارات قصیده سرا
- زیباکلام، صادق (۱۳۹۵)، از دموکراسی تا مردم‌سالاری دینی: نگرشی بر اندیشه سیاسی شریعتی و زمانه او، تهران، انتشارات روزنه
- رضایی، امیر (۱۳۸۷)، کاربرد آیات قرآن در اندیشه دکتر علی شریعتی، تهران، انتشارات الهام
- شریعتی، علی (۱۳۶۱)، اسلام‌شناسی، مجموعه آثار، جلد ۱۶، چاپ اول، تهران، قلم
- شریعتی، علی (۱۳۷۴)، ما و اقبال، مجموعه آثار، جلد ۵، تهران، الهام
- بی تا، شیعه، مجموعه آثار، جلد ۷، بی جا
- (۱۳۵۹)، تاریخ و شناخت ادیان، مجموعه آثار، جلد ۱۴، تهران، بی جا
- (۱۳۷۱)، مجموعه آثار، جلد ۲۶، تهران، نشر آزمون
- (۱۳۷۳)، میعاد با ابراهیم، مجموعه آثار، جلد ۲۹، تهران، آگاه
- (۱۳۷۵)، گونه‌گون، مجموعه آثار، جلد ۳۵، تهران، آگاه
- (۱۳۵۱)، امت و امامت، تهران، حسینیه ارشاد
- شریعت‌رضوی، پوران (۱۳۷۶)، طرحی از یک زندگی، تهران، انتشارات چاپخش
- علیجانی، رضا (۱۳۸۱)، شریعتی: راه یا بیراهه، تهران، انتشارات قلم
- فانعی راد، محمدمبین (۱۳۸۱)، تبارشناسی عقلانیت مدرن، ویراسته بیژن عبدالکریمی، تهران، انتشارات نقد فرهنگ
- یاوز، هاگان (۱۳۹۲)، هویت اسلامی در ترکیه معاصر، ترجمه آزاد حاجی آقایی، تهران، نشر اشاره
- نورالدین محمد (۱۳۸۲)، ترکیه، جمهوری سرگردان، تهران، موسسه مطالعات اندیشه سازان نور

مقالات

- حشمت اله فلاحت پیشه، صفر ولدبیگی (۱۳۹۲)، آثار فکری گولنیسم و جنبش نور در سیاست و حکومت ترکیه، دوره ۲، شماره ۶، پاییز
- مهدی اختیاری میاب، سیدعباس هاشمی (۱۳۹۷)، علل و دلایل شکل‌گیری، تداوم و گسترش جنبش گولن، فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام شماره ۱۲، بهار و تابستان
- همایش بازخوانی و بررسی آرا و اندیشه‌های دکتر علی شریعتی (۱۳۸۶)، کانون اندیشه جوان، تالار ابن خلدون دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، سایت کانون اندیشه جوان، اسفند

خبرگزاری

- بازخوانی اندیشه شریعتی و آینده تفکر در ایران (۱۳۹۷)، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی با همکاری گروه جامعه‌شناسی کشورهای اسلامی انجمن جامعه‌شناسی، سایت پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، آذر
- کدیور، محمد علی (۱۳۸۶)، پدر نسل طلایی، جنبش آموزشی فتح‌الله گولن در ترکیه، هفته‌نامه شهروند امروز
- گولن، محمد فتح‌الله، ۱۳۹۲، ناسازگاری جهاد با راحت‌طلبی، قابل دریافت در:

<https://fgulen.com>